

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ اسفند ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۴ جمادی الاولی ۱۴۳۶

جلسه: ۷۹

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: معنای امر؛ طلب وجوبی یا اعم از وجوبی و استحبابی

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

اقوال

در جهت ثالثه از جهات مربوط به ماده امر بحث در این است که آیا طلب مستفاد از امر، طلب وجوبی است یا استحبابی یا اعم از وجوبی و استحبابی به معنای اینکه دلالت بر قدر مشترک بین وجوب و استحباب می کند، اعم از وجوب و استحباب یعنی قدر جامع بین وجوب و استحباب در این رابطه سه قول وجود دارد:

- ۱- عرض کردیم مرحوم آقای آخوند معتقد است مفاد امر و معنای امر طلب وجوبی است.
  - ۲- بعضی معتقدند: امر یک معنای جامع و اعم دارد که هم طلب وجوبی و هم طلب استحبابی را شامل می شود.
  - ۳- البته گروه بسیار اندکی قائلند به اینکه امر به معنای طلب استحبابی است و عمده آن دو قول اول است.
- ما ابتدا ادله قول به اعم را بررسی می کنیم و سپس قول قائلین به دلالت امر بر طلب وجوبی را بررسی خواهیم کرد.

دلیل قول اول

یکی از مهم ترین ادله قائلین به اینکه معنای امر عبارت از قدر مشترک و جامع بین طلب وجوبی و طلب استحبابی است این است که امر قابل انقسام به وجوب و استحباب است یعنی گفته می شود الامرُ علی قسمین: الامر الوجوبی و الامر الاستحبابی و نفس انقسام امر به وجوبی و استحبابی دلالت بر این می کند که مقسم چیزی است که هم در وجوب و هم در استحباب وجود دارد و مشترک بین وجوب و استحباب است مثلاً وقتی می گوئید: الکلمة اما فعلٌ او اسمٌ او حرف؛ به اعتبار اینکه کلمه مقسم برای اقسامی واقع شده، قهراً این مقسم باید در ضمن اقسام هم باشد یعنی هم اسم هم فعل هم حرف، ضمن اینکه تفاوت هایی با یکدیگر دارند اما عنوان کلمه بر آنها صادق است و در اینجا نیز وقتی می گوئیم الامر علی قسمین: وجوبی و استحبابی؛ پس باید این امر که مقسم است در ضمن اقسام هم باشد یعنی امر هم در ضمن وجوب است و هم در ضمن استحباب است پس باید یک معنای مشترک و جامع برای آن تصویر کرد که اعم از وجوب و استحباب باشد یعنی امر یک طلب است که ممکن است به نحو وجوبی باشد و ممکن است به نحو استحبابی باشد لذا طبق این قول اگر در طلب وجوبی استعمال شود، حقیقت است و اگر در طلب استحبابی هم استعمال شود نیز حقیقت است چون برای قدر مشترک بین وجوب و استحباب وضع شده و در واقع مشترک معنوی بین این دو است.

## بررسی دلیل قول اول

حال باید بررسی کنیم که این دلیل تمام است یا خیر؟ یعنی باید ببینیم آیا صرف انقسام امر می تواند اثبات کند که امر برای قدر مشترک و جامع بین وجوب و استحباب وضع شده یا خیر؟

درست است که امر به وجوب و استحباب منقسم می شود ولی نمی توانیم از انقسام امر به وجوب و استحباب این نتیجه را بگیریم که امر در هر دو حقیقت است زیرا بین وضع لفظ برای یک معنا و استعمال لفظ در معنا تفاوت وجود دارد یعنی ممکن است لفظی در معنایی استعمال شود ولی استعمال آن حقیقی نباشد چون استعمال اعم از حقیقت است شما از استعمال یک لفظ در یک معنا نمی توانید نتیجه بگیرید آن لفظ برای آن معنا وضع شده است.

سوال:

استاد: دقت داشته باشید به طور کلی استعمال یک لفظ در یک معنا، لا یدل علی وضع اللفظ لهذا المعنی؛ این جمله معروف است که استعمال اعم از حقیقت است یعنی اگر لفظی در معنایی استعمال شود لزوماً نمی توانیم نتیجه بگیریم که آن لفظ برای این معنا وضع شده است.

حال آنچه که از انقسام امر به وجوب و استحباب می توانیم استفاده کنیم، این است که امر در این دو معنا استعمال شده یعنی وقتی می گوئیم الامر علی قسمین: وجوبی و استحبابی، نهایتاً دلالت می کند بر اینکه امر هم در وجوب و هم در استحباب استعمال شده اما از این نمی توانیم کشف کنیم که امر در طلب وجوبی حقیقی است و در طلب استحبابی هم حقیقی است.

### این قلت

در اینجا ممکن است کسی بگوید: اگر ما شک داشته باشیم در اینکه استعمال امر در وجوب و استحباب حقیقی است یا مجازی ولی با اصالة الحقیقه می توان اثبات کرد که استعمال حقیقی است چون به طور کلی در مواردی که شک داریم لفظی در معنایی به نحو حقیقی استعمال شده یا مجازی، اصالة الحقیقه اثبات می کند که استعمال به نحو حقیقی صورت گرفته است.

سوال:

استاد: در اینکه امر به نحو حقیقی بر طلب وجوبی اطلاق می شود تردیدی نیست لکن ما در مورد استحباب شک می کنیم که آیا طلب استحبابی هم یعدُّ امرًا بنحو الحقیقه؟ آیا حقیقتاً این هم امر محسوب می شود؟ به نظر مستدل به هر حال امر در طلب استحبابی استعمال شده ولی شک داریم آیا این استعمال حقیقی است یا مجازی؟ با اصالة الحقیقه ثابت می شود امر در طلب استحبابی به نحو حقیقت استعمال شده است.

### قلت

پاسخ این است که اصالة الحقیقه در هر جایی قابل جریان نیست بلکه مورد جریان آن جایی است که لفظی استعمال شده و معنای حقیقی آن معلوم است و هم چنین معنای مجازی مشخص است ولی نمی دانیم آیا معنای حقیقی اراده شده یا معنای مجازی؟ با اصالة الحقیقه اثبات می کنیم که معنای حقیقی اراده شده است مثلاً در رأیتُ اسداً اگر شک کنیم که آیا معنای حقیقی اسد یعنی حیوان مفترس اراده شده یا معنای مجازی یعنی رجل شجاع اراده شده، با اصالة الحقیقه می شود معنای حقیقی اراده شده است که همان حیوان مفترس است.

اما در جایی که معنای حقیقی و مجازی اصلاً برای ما معلوم نیست، یعنی نمی‌دانیم که کدام یک حقیقت و کدام یک مجاز است، با اصالة الحقیقه نمی‌توانیم اثبات کنیم که این معنا حقیقی است به عبارت دیگر در ما نحن فیه مراد متکلم معلوم است یعنی امر در معنای طلب ندبی استعمال شده اما نمی‌دانیم این استعمال حقیقی است یا مجازی؟! در اینجا نمی‌توانیم با اصالة الحقیقه اثبات کنیم که آنچه را که استعمال کرده حقیقت است.

این مطلب کلی است که در جایی که معنای حقیقی و مجازی معلوم باشد و ما ندانیم که متکلم کدام معنا را اراده کرده یعنی مراد مستعمل معلوم نباشد، با اصالة الحقیقه می‌گوئیم که معنای حقیقی اراده شده اما در جایی که مراد معلوم است اما کیفیت استعمال مشخص نیست که به نحو حقیقی است یا مجاز، نمی‌توانیم با اصالة الحقیقه اثبات کنیم که این استعمال به نحو حقیقت است.

این یک اشکال بر قائلین به وضع للاعم بود و عمده نیز همین اشکال است که بالاخره ما از صحت تقسیم نمی‌توانیم استفاده کنیم که امر برای این دو معنا وضع شده چون صحت تقسیم به لحاظ ذات معنا نیست بلکه به لحاظ مستعمل فیه است و استعمال هم اعم از حقیقت است.

دلیل مهم دیگری از طرف قائلین به وضع للاعم ذکر نشده البته بعضی از ادله قائلین به وضع برای خصوص طلب وجوبی می‌تواند به عنوان اشکال نسبت به این قول مطرح شود که آنرا در ضمن بیان ادله قول به وضع امر برای طلب وجوبی بیان خواهیم کرد.

بعد از این قول به قول دیگر می‌پردازیم و اینکه امر برای خصوص طلب وجوبی وضع شده است. از جمله کسانی که قائل به این قول هستند مرحوم آقای آخوند است که در کفایه چندین دلیل بر این قول اقامه کرده است. مرحوم آخوند چند دلیل بر این ادعا ذکر کرده است که در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»